

بررسی روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی در دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰ش.) تعامل یا تقابل؟

حمیدرضا منتظری^۱

◆ چکیده

گرچه روابط دوجانبه ایران و روسیه سابقه طولانی دارد، اما همواره نشانه‌هایی از تنش، بی‌اعتمادی و ابهام در روابط این دو کشور وجود داشته است. در مقطع تاریخی ۱۳۵۷-۱۳۲۰ش. سیاست قدرت‌های بزرگ در برابر کشورهای جهان سوم و از جمله ایران، به طور کلی براساس قواعد جنگ سرد تدوین و اجرا می‌شد. وضع ایران پس از جنگ جهانی دوم نامناسب بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از زیر نفوذ سنتی انگلیس، زیر سایه قدرت نوظهور آمریکا درآمد. در محاسبات سیاسی آمریکا، ایران با توجه به نزدیکی و طول قابل توجه مرز با شوروی، در موقعیتی مهم و حساس جای داشت و به همین سبب، دو قدرت بر سر ایران کشمکش داشتند. بررسی و تبیین عوامل موثر بر سیاست خارجی ایران در برابر شوروی و زمینه‌های تعامل و تقابل دو کشور در دوره پهلوی دوم، به صورت توصیفی-تحلیلی موضوع تحقیق حاضر است، تا از این طریق بتوان به درک مناسبی از روسیه کنونی، میراث‌دار اصلی اتحاد جماهیر شوروی، دست یافت. بی‌تردید شناخت روسیه، در عرصه سیاست خارجی اهمیت بسیار دارد.

• واژگان کلیدی

ایران، شوروی، پهلوی دوم، روابط.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۵/۱

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

به نوشته هلن کارر دانکوس، در کتاب **نه صلح، نه جنگ**، عبارتی را درست یا نادرست به شاه سابق ایران نسبت داده اند که شایسته است آیندگان بدان توجه کنند: «اگر حق انتخاب می داشت هرگز در همسایگی روسیه مستقر نمی شد» (کارر دانکوس، ۱۳۶۷: ۲۰۸).

تاریخ ۳۷ ساله روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی در دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰ش)، از جهات گوناگون یکی از مهم ترین دوران تاریخ معاصر کشور ماست. روابط ایران و روسیه در طول تاریخ همواره با فراز و نشیب‌های بسیار همراه بوده است و در حافظه تاریخی مردم ایران به ویژه از زمان استقرار سلسله قاجار چندان مثبت نبوده است. روسیه در طول تاریخ به خاک ایران، چشم طمع داشته و در هر فرصتی، به سرزمین ایران تجاوز کرده و معاهدات ننگین ترکمانچای و گلستان شاهی بر این مدعاست (موسوی، ۱۳۷۴: ۵۹).

عوامل بسیاری، پای قدرت‌های بزرگ را به سرزمین ما باز کرده است: ژئوپلتیک منحصر بفرد ایران در منطقه و جهان و همچنین منابع موجود در آن، از جمله این عوامل است. در دوران معاصر، ایران با شوروی ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک داشت. ذخایر نفت و گاز ایران و تسلط آن بر تنگه هرمز و داشتن ۱۲۰۰ کیلومتر مرز ساحلی در خلیج فارس، نشان از اهمیت دوچندان ایران برای قدرت‌های بزرگ دارد (کیانی، ۱۳۸۲: ۶۰).

ایران به سبب مرز طولانی با شوروی سابق، بخش مهمی از سیاست خارجی را طی سال‌های متمادی، مصروف امنیت کشور در برابر تحولات بالقوه مخرب همسایه شمالی کرد. بنابر شواهد بسیار، حکمرانان روسیه نسبت به ایران تمایلات جاه‌طلبانه داشتند (اتکین، ۱۳۷۴: ۱۶۴).

تا هنگام استقرار سلسله پهلوی، ایران در مقابل سیاست‌های روسیه عملاً در موضع انفعال قرار داشت. اگر چه به قدرت رسیدن بلشویک‌ها شرایط را تا اندازه‌ای تغییر داد، اما شوروی جایگزین روسیه نیز همچنان در پی دستیابی به اشکال و ابزار جدید اعمال نفوذ و سلطه خویش بود.

سلطنت رضا شاه پهلوی روابط دو کشور را تغییر داد، زیرا رضا شاه همواره روس و انگلیس را به عنوان دو قدرت غیرقابل انکار در سیاست‌های ایران در نظر می‌گرفت.

با آغاز جنگ جهانی دوم، ایران اعلام بیطرفی کرد، اما پس از حمله هیتلر به شوروی در ۱ تیر ۱۳۲۰ش/۲۲ ژوئن ۱۹۴۱م. بار دیگر ایران نظر قدرت‌های جهانی را جلب کرد. حمله سنگین آلمان به شوروی ثابت کرد که بدون یاری انگلیس و آمریکا، بقای شوروی ممکن نیست، از این رو در ۳ شهریور ۱۳۲۰ش/۲۵ اوت ۱۹۴۱م. متفقین ایران را به عنوان پل پیروزی اشغال کردند. کمتر از یک ماه بعد رضا شاه از سلطنت کنار رفت و پسرش به جای او نشست. حمله متفقین به ایران و اشغال کشور در شهریور سال ۱۳۲۰، روابط با شوروی را وارد نقطه عطف کرد.

رابطه ایران با شوروی در دوره سلطنت محمدرضا شاه (۱۳۵۷-۱۳۲۰ش.) بر چه اصولی استوار بود؟ تعامل و تقابل ایران و شوروی در این دوره چه زمینه‌هایی داشت و عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی چه تأثیراتی بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دو کشور نهاد؟

روابط ایران و شوروی را در این مقطع تاریخی باید در چارچوب الزامات ساختار نظام بین‌الملل در دوران جنگ سرد بررسی کرد: ایران در گروه کشورهای بلوک غرب قرار داشت و شرایط قوت و ضعف داخلی، معادلات و مناسبات منطقه‌ای و الزامات ناشی

از ساختار نظام بین‌الملل، همگی در بسط و قبض، تعامل و تقابل روابط ایران و شوروی تأثیر نهاده‌اند. ایران در برخی از مقاطع این دوره، با توجه به تحولات و نقش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و افزایش توانایی‌های خود، در روابط با شوروی می‌کوشید از نظام موازنه پیروی کند. به سبب نگرش محمدرضا شاه به این موضوع، در این دوره زمینه‌های همکاری میان دو کشور در حوزه‌های تجاری، علمی و فنی افزایش یافت.

از طرف دیگر روس‌ها نیز با هدف حفظ رابطه با ایران، محتاط بودند و بطور کلی جو حاکم بر مناسبات دو کشور بیش از آنکه حالتی تقابلی و خصمانه داشته باشد، تعاملی و همراه با احتیاط و صبر و انتظار بوده است.

سال‌های اشغال ایران

در جنگ جهانی دوم، انگلیس و شوروی با دو استراتژی متفاوت به سراغ ایران آمدند. آنها نخست بیطرفی ایران را پذیرفتند، اما پس از برهم خوردن معادلات جنگ و حمله آلمان به شوروی، اشغال ایران و تقویت جبهه‌های شوروی را به عنوان پلی برای پیروزی برگزیدند و بهانه آنها، حضور آلمانی‌ها در ایران بود (گنج بخش زمانی، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

در ۳ شهریور ۱۳۲۰ ش. قوای انگلیس و شوروی از شمال و جنوب وارد ایران شدند و در ۹ شهریور ۱۳۲۰ در قزوین به یکدیگر پیوستند و ارتش ایران فرو پاشید. در روز ۲۵ شهریور نیروهای شوروی و انگلیس از شمال و جنوب به سوی تهران حرکت کردند. حرکت قوای متفقین به سمت تهران، موجب استعفای رضاشاه شد (امینی، ۱۳۸۱: ۷۱-۷۰).

هنگامی که محمدرضا شاه در مجلس به عنوان پادشاه ایران سوگند یاد می‌کرد (۲۶ شهریور

۱۳۲۰)، نظامیان روس و انگلیس در تهران بودند. بدین ترتیب، دوره جدیدی از روابط ایران و شوروی آغاز شد که در آن، همسایه شمالی یکی از اشغالگران ایران بود.

در سال‌های نخست سلطنت محمدرضا شاه، اختیار امور ایران در دست انگلیس و روس بود و آنها به طور رسمی و آشکار در امور داخلی ایران مداخله و امر و نهی می‌کردند. و به نوشته شاه: «در طی اشغال ایران، عملاً زمام امور در دست انگلیس و روسیه بود و کاری از ما ساخته نبود» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۲۴).

چهار ماه پس از مداخله نظامی انگلیس و شوروی در ایران، وضعیت آنها نسبت به ایران با امضای پیمان اتحاد سه گانه ایران، انگلیس و شوروی در ۹ بهمن ۱۳۲۰ ش. ۲۹/ ژانویه ۱۹۴۲ م. روشن شد. بر مبنای این پیمان، ایران بیطرفی خود را حفظ می‌کرد و بنابر ماده چهارم پیمان، دولت‌های متفق متعهد شدند ظرف شش ماه پس از پایان جنگ، ایران را تخلیه کنند (امینی، ۱۳۸۱: ۷۷). البته باید یادآوری کرد به سبب فشارهای دول متفق، دولت ایران در ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ ش. به رایش آلمان اعلان جنگ داد تا بتواند در کنفرانس‌های صلح پس از جنگ شرکت کند. آخرین اقدام ایران به نفع متفقین، در ۹ اسفند ۱۳۲۳ ش. اعلان جنگ به ژاپن بود.

رفتار روس‌ها در سال‌های اشغال و حضور در ایران شامل این گونه موارد می‌شد: مداخله در امور کشوری و لشکری ایران، کاهش قدرت حکومت مرکزی در ایالات شمالی، شرارت و بدرفتاری سربازان روسی، غارت اموال سازمان‌های دولتی، تجاوز و تعدی به مال و ناموس مردم، خلع سلاح پادگان‌های نظامی ارتش و ژاندارمری و ممانعت از ارسال نیروهای نظامی از مرکز به آذربایجان به منظور برقراری نظم و همچنین ارسال مواد غذایی ایران به جبهه‌های جنگ و در نتیجه قحطی و جان باختن هزاران تن از مردم ایران.

در دوره اشغال ایران، تماس‌های ایران و آمریکا به نحو بی‌سابقه‌ای، افزایش یافت و شاه جوان به تدریج ایالات متحده آمریکا را مناسب‌ترین نیروی تعدیل‌کننده در موازنه قدرت میان دو رقیب سنتی در ایران یافت. آمریکا به عنوان یکی از امضاکنندگان اعلامیه تهران در خلال جنگ جهانی دوم، تعهد کرده بود که از استقلال و تمامیت ارضی ایران حمایت کند. این موضع آمریکا، ایران را به تعقیب سیاست نیروی سوم در عرصه سیاست خارجی خود بیش از پیش مصمم ساخت (عطارزاده، ۱۳۷۸: ۱۶۵).

مقارن حضور چند شرکت نفتی آمریکایی به منظور کاوش و بررسی برای اکتشاف و استخراج نفت در مناطق شمالی ایران، شوروی نیز هیئتی اقتصادی و سیاسی با هدف کسب امتیاز نفت در پنج استان شمالی ایران (کویر خوریان)، به ریاست کافتارادزه در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳ ش/۱۵ سپتامبر ۱۹۴۴ م. روانه تهران کرد (امینی، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۰۸)، اما با ابتکار مصدق مجلس از سیاست موازنه منفی دفاع کرد و درخواست شوروی رد شد. این مسأله موجب رنجش شوروی و تشدید تنش میان ایران و آن کشور شد، تا آنجا که شوروی، ایران را به قطع روابط سیاسی تهدید کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۲۵).

گرچه در باره درخواست شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال نظرات گوناگون مطرح شده، اما در این میان، دو نظریه قابل توجه است: اول اینکه، هدف از این اقدام، فشار بر ایران برای اعطای امتیاز به شوروی بود تا ضمن استفاده از موضوع نفت شمال، دامنه و میزان نفوذ خود بر جریان‌های سیاسی داخل ایران را نیز افزایش دهد. دوم اینکه، شوروی به نفت ایران نیازی نداشت و هدف مسکو، جلوگیری از اعطای امتیاز نفت به شرکت‌های غربی و نزدیکی هر چه بیشتر تهران به دولت‌های غربی به ویژه آمریکا بود.

روابط ایران و شوروی که در سال ۱۳۲۳ ش. و در پی رد درخواست شوروی برای کسب امتیاز نفت مناطق شمال ایران، تیره شده بود، در سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ ش. به سبب خودداری اتحاد جماهیر شوروی از خروج نیروهایش از ایران سخت بحرانی شد. شوروی حتی پس از تسلیم بی قید و شرط ژاپن در ۱۱ شهریور ۱۳۲۴ ش. به درخواست وزارت امور خارجه ایران مبنی بر خروج نیروهای شوروی از خاک ایران، پاسخ رد داد. از سوی دیگر، در آذربایجان جعفر پیشه‌وری با حمایت روس‌ها در سال ۱۳۲۴ ش. اعلام خودمختاری کرد. کمیته‌های محلی حزب توده در آذربایجان نیز به فرقه دموکرات آذربایجان پیوستند. مطبوعات شوروی با طرفداری از این فرقه، دولت مرکزی ایران را ارتجاعی و اعضای کابینه را عوامل انگلستان می‌خواندند. چند روز پس از تأسیس دولت خودمختار در آذربایجان، در ۲۴ آذر ۱۳۲۴ ش. قاضی محمد نیز به تحریک روس‌ها، تشکیل حکومت خودمختار کردستان را اعلام کرد (کاتم، ۱۳۸۳: ۱۴۱). بدین ترتیب دیپلماسی اتحاد جماهیر شوروی، علاوه بر حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان، از کردستان نیز به عنوان اهرم فشاری بر دولت مرکزی برای تسلیم در برابر خواسته‌های خود بهره برد (کرمی، ۱۳۸۸: ۱۷).

در آذربایجان و کردستان، کسانی علم خودمختاری برافراشته بودند و روس‌ها از خروج نیروهای نظامی خود از خاک ایران خودداری کرده و در پی حمایت از جدایی‌طلبان برآمده و خروج ارتش سرخ از ایران را به امضای توافقنامه نفتی و ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و روس برای سرمایه‌گذاری مشترک در نفت شمال مشروط کرده بودند و شکایت ایران هم در شورای امنیت سازمان ملل راه به جایی نبرد، در این شرایط، قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر وقت، با زیرکی توانست توطئه روس‌ها را خنثی کند و به همین

سبب، برقراری روابط عادی با شوروی در صدر برنامه‌های او قرار گرفت: عوامل روس‌ها مانند حزب توده را در قدرت مشارکت داد؛ انتشار برخی مطبوعات و روزنامه‌ها را آزاد کرد و توانست با جلب اعتماد روس‌ها، زمینه‌های امضای موافقتنامه قوام-سادچیکف را فراهم آورد. بر این مبنا حزب توده، اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌ها و نهادهای وابسته به آن حزب نیز حمایت خود را از دولت قوام اعلام داشتند (ایوانف، ۱۳۹۲: ۳۹۵-۳۹۲).

در طی موافقتنامه قوام - سادچیکف که در ۱۵ فروردین سال ۱۳۲۵ ش. به امضا رسید، قوام متعهد شد امتیاز نفت شمال را در ازای خروج نیروهای شوروی از کشور به روس‌ها واگذار کند، اما تأیید امتیاز را به تصویب مجلس موکول کرد. گرچه نیروهای شوروی در اواخر اردیبهشت ۱۳۲۵ ش. خاک ایران را ترک کردند، اما تأیید موافقتنامه در مجلس پانزدهم تصویب نشد و با سرکوب جدایی‌طلبان مناطق خودمختار، غائله آذربایجان و کردستان به پایان رسید.

سال‌های پس از اشغال تا سقوط دولت دکتر محمد مصدق

در آغاز سال ۱۹۴۶ م. و پس از آنکه قوام بر کرسی نخست‌وزیری نشست، انگلیسی‌ها که در سیاست داخلی و خارجی ایران در دولت‌های ساعد، صدر و حکیمی نقش داشتند، به دست آمریکایی‌ها به جایگاه دوم رانده شدند (ایوانف، ۱۳۹۲: ۴۱۵). باید یادآوری کرد که ضعف و بی‌ثباتی سیاسی در نتیجه تشکیل دولت‌های ناپایدار و ناکارآمد، ویژگی چشمگیر سال‌های پس از اشغال نظامی ایران از سوی متفقین بود. این موضوع، دولت‌های غربی و به ویژه آمریکا - کشورهای پیروز جنگ جهانی دوم - را نگران می‌کرد. آمریکایی‌ها به این موضوع پی برده بودند که غلتیدن ایران به عنوان یکی از کشورهای خط

مقدم به دامان کمونیست‌ها، تمامی منافع اقتصادی و سیاسی غرب را در منطقه در معرض خطر و تهدید شوروی قرار خواهد داد. از سوی دیگر، ایران نیز از حضور آمریکا در جهت کاهش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان حمایت می‌کرد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

با رد موافقتنامه قوام - سادچیکف در ۳۰ مهرماه ۱۳۲۶ش. در مجلس پانزدهم، بار دیگر دوره‌ای بحرانی در روابط ایران و شوروی آغاز شد که تا دولت رزم آرا در تیر ۱۳۲۹ش. کما بیش ادامه یافت. دولت شوروی، اقدام مجلس را تبعیض آشکار و عمل خصمانه نسبت به خود ارزیابی کرد و به پیامدهای آن هشدار داد. یادداشت دولت شوروی، حاکی از اعتراض قاطع به اقدامات دولت ایران بود و در آن، قوام سیاستمداری ارتجاعی معرفی شد که بنابر دستور آمریکایی‌ها انجام وظیفه می‌کند (ایوانف، ۱۳۹۲: ۴۱۸).

در ماه‌های بعد، تیرگی روابط میان دو کشور، به حد بالاتری رسید؛ دولت شوروی بازرگانان خود در ایران را به حداقل کاهش داد، خط کشتیرانی باکو- انزلی را تعطیل کرد، قسمتی از تأسیسات شیلات شمال را برچید و کارزار تبلیغاتی وسیعی علیه دولت ایران به راه انداخت. دولت ایران در ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۶ش. در پاسخ به یادداشت‌های شوروی، اتهامات وارده را بی‌پایه و اساس خواند و تبلیغات گسترده شوروی علیه ایران را محکوم کرد. اندک اندک اوضاع رو به وخامت گذاشت: مدرسه و انجمن فرهنگی ایران و شوروی در تهران تعطیل شد، روابط تجاری تقریباً به صفر رسید و درگیری‌های مرزی میان ایران و شوروی افزایش یافت (ازغندی، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۵۷). به طور کلی می‌توان گفت که رفتار شوروی در برابر ایران در این سال‌ها، زورمدارانه و مداخله‌جویانه بود.

در نیمه دوم سال ۱۳۲۷ش. روابط میان دو کشور باز هم تیره تر شد: در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ش. پس از سوء قصد به جان محمدرضا شاه، دولت فوراً انگشت اتهام را به سوی

حزب توده گرفت و در تهران و دیگر شهرهای ایران اعلام حکومت نظامی کرد و حزب توده غیرقانونی اعلام شد (ایوانف، ۱۳۹۲: ۴۳۶). در پی این وقایع، نیروهای شوروی در دو مرحله به پاسگاه‌های مرزی ایران در گرگان و آذربایجان حمله کردند و شماری از نیروهای ایرانی را کشتند یا به اسارت بردند.

دولت اتحاد جماهیر شوروی در مهر ۱۳۲۸ش. در دوران نخست‌وزیری هژیر با فروش یک میلیون تن گندم به ایران موافقت و اعلام کرد که آماده است برای رفع اختلافات بر سر مسأله شیلات و بازپرداخت بدهی‌های خود به ایران مذاکره کند؛ گو اینکه برای رفع اختلافات، شرایطی گذاشت که کابینه هژیر آن را نپذیرفت (آوری، ۱۳۶۹: ۳۴۲). بنای سیاست خارجی رزم آرا هرچند در راستای منافع انگلستان بود، یعنی تصویب لایحه الحاقی نفت، ولی در عین حال رفع بحران و بهبود مناسبات با شوروی را نیز پیگیری می‌کرد. مذاکرات محرمانه رزم آرا با سفیر شوروی در ایران به آزادی آن دسته از سربازان ایرانی منجر شد که در حوادث مرزی به دست نیروهای شوروی اسیر شده بودند. همچنین موافقت شد کمیسیون مشترک مرزی، برای رفع اختلافات طرفین تشکیل شود.

مذاکرات رزم آرا با دولت شوروی در موضوع روابط بازرگانی، به امضای توافقنامه تجاری ایران و شوروی برای احیای تجارت میان دو دولت در نوامبر ۱۹۵۰م. منجر شد (ایوانف، ۱۳۹۲: ۴۴۵). بنابر این قرارداد، مقرر گردید که ظرف یکسال، معادل یکصد میلیون تومان کالا میان ایران و شوروی مبادله شود و ضمناً، مسکو طلب دولت ایران را به میزان ۱۱ تن طلا که شوروی از بابت هزینه‌های نیروهای نظامی خود در زمان جنگ به ایران بدهکار بود، به طور رسمی پذیرفت. اقدامات رزم آرا، به ویژه عقد قرارداد

بازرگانی دوجانبه، بحران روابط میان دو کشور ایران و شوروی را که از سال ۱۳۲۶ ش. آغاز شده بود، خاتمه داد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

در سال‌های ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲-۱۳۳۰ ش.)، سیاست خارجی ایران تحت تأثیر اندیشه‌های دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر وقت بود و آمریکا آن را چندان نمی‌پسندید و سرانجام، کار به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. رسید. آمریکایی‌ها سخت در اندیشه تشکیل و تکمیل کمربند ضد کمونیسم علیه شوروی در خاورمیانه و عقد پیمان با دولت مصدق بودند که با مخالفت وی رو به رو شدند.

دولت مصدق بر این باور بود که نجات کشور از بحران اقتصادی و مالی موجود و جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم، تنها از رهگذر انحلال بی چون و چرای شرکت نفت ایران-انگلیس میسر و ممکن خواهد شد. بنابراین، نقطه عطف برنامه‌های دولت مصدق به مجلس، همانا ملی کردن صنعت نفت در ایران بود (ایوانف، ۱۳۹۲: ۴۴۹).

در نیمه قرن نوزدهم میلادی، امریکبیر نخستین سیاستمدار ایرانی بود که سیاست خارجی ایران را بر پایه سیاست موازنه منفی قرار داد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۲۴). مصدق نیز در ۲۷ ماه زمامداری، در پی اجرای دقیق همین سیاست بود. او در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ ش. از شرکت نفت ایران و انگلیس خلع ید کرد و اداره صنایع نفت را به شرکت ملی نفت سپرد. در ۹ بهمن ۱۳۳۱ ش. شیلات دریای خزر که همچنان در دست شوروی‌ها بود، ملی شد.

حمایت دولت اتحاد جماهیر شوروی از نهضت ملی تا اواخر سال ۱۳۳۱ ش. از حد حرف فراتر نرفت. پس از مرگ استالین در ۱۵ اسفند ۱۳۳۱ ش. ۶/ مارس ۱۹۵۳ م. به

بعد، سیاست رهبران جدید شوروی و به پیروی از آنها سیاست حزب توده، به ویژه در ماه‌های آخر دولت دکتر مصدق کمی دوستانه تر شد.

در مجموع می‌توان گفت که چهار موضوع اساسی در روابط ایران و شوروی در طی سال‌های حکومت مصدق، به ویژه پس از مرگ استالین، مطرح بود: مسأله شیلات، موضوع استرداد بدهی‌های شوروی به ایران، تعیین حدود مرزی و ادامه تجارت میان دو کشور.

در سال ۱۳۳۱ ش. با انقضای مدت قرارداد ایران و شوروی در باره شیلات شمال، سفارت شوروی کوشش کرد امتیازنامه را تمدید کند، ولی مصدق نپذیرفت. در خرداد ۱۳۳۲ ش. دولت ایران استرداد ۱۱ تن طلای موجود در بانک‌های شوروی و پرداخت مطالبات دلاری خود را از آن دولت خواستار شد. مطالبات ایران از شوروی از قراردادی ناشی می‌شد که در سال ۱۳۲۰ ش. پس از اشغال نظامی ایران، میان دولت ایران و متفقین به امضا رسید. به هر حال، پس از کودتای آمریکایی-انگلیسی ۱۳۳۲ ش. بود که شوروی مطالبات خود را به طور کامل به دولت کودتایی زاهدی پرداخت.

رهبران جدید شوروی پس از مرگ استالین، به گسترش روابط با ایران علاقه نشان می‌دادند و مخصوصاً برای گسترش مناسبات بازرگانی و حل اختلافات مرزی پیشقدم شدند، ولی حل اختلافات مرزی نیز همانند دیگر مسائل میان دو کشور با کودتای ۲۸ مرداد ناتمام باقی ماند.

در سال‌های حکومت مصدق، تجارت خارجی ایران با شوروی اهمیت ویژه یافت؛ با این حال و به رغم ابراز علاقه دو طرف به توسعه روابط تجاری و اقتصادی، سهم اتحاد شوروی در کل مبادلات بازرگانی ایران کمتر از ۵/۲٪ بود (ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۲۷-۲۲۲).

روابط ایران و شوروی سابق در اوج دوره ملی شدن صنعت نفت ایران را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: دوره استالین و دوره مالنکوف. با توجه به شکست سیاست شوروی در مسأله آذربایجان و تخلیه ایران، رد توافقتنامه سه ماده‌ای قوام - سادچیکف در مجلس شورای ملی و سرخوردگی سیاستمداران شوروی از ایران، تا زمانی که استالین در مسند قدرت بود، روابط دو کشور به حالت کاملاً عادی بازنگشت. سیاست شوروی در زمان نخست‌وزیری مصدق و در حساس‌ترین دوره در تاریخ معاصر ایران در صحنه بین‌المللی، بی‌اعتنائی، انتظار و رأی ممتنع یا غیبت در مجامع جهانی بود. علاوه بر این‌ها، دکتر مصدق با ایفای نقش اساسی در تصویب قانون منع اعطای امتیاز نفت به بیگانگان در سال ۱۳۲۳ش. موجب ناکامی روس‌ها در اخذ امتیاز نفت شمال شد و در رد توافقتنامه قوام - سادچیکف هم کوشش‌هایی کرده بود. بنابراین، مقام‌های شوروی و عوامل داخلی آنها مانند حزب توده، با مصدق مخالف بودند و او را عامل امپریالیسم آمریکا می‌دانستند. به طور کلی، مسکو نظر خوشی نسبت به ملیون ایرانی و شخص دکتر مصدق نداشت. در اسفند ماه ۱۳۳۱ش. با مرگ استالین، به تدریج آثار تغییر در سیاست خارجی شوروی هویدا شد و شعار "همزیستی مسالمت‌آمیز" و "بهبود روابط با کشورهای همسایه" از آن سوی به گوش رسید. از این تاریخ به بعد و تا زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش. روابط ایران و شوروی به ظاهر بهبود یافت، اما مقام‌های شوروی، برای تحویل طلاهای ایران و خرید نفت ملی شده ایران، قدمی بر نداشتند و در واقع می‌توان گفت که به نحوی با دشمن نهضت ملی کردن نفت ایران، همسو بودند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۲۰۴-۱۹۴).

بدون تردید عوامل متعددی در طرح سیاست خارجی شوروی نسبت به سیاست موازنه منفی مصدق و نهضت ملی کردن صنعت نفت دخالت داشت. مسکو به طور اساسی، از دو جهت به موضوع حمایت از جنبش‌های ملی در جهان سوم می‌نگریست: یکی امنیت خود و دیگر ایدئولوژی کشور. از این رو، خروشچف؛ رهبر جدید شوروی، از استقلال کشورهای جهان سوم به عنوان "تقویت اردوی جهانی نیروهای صلح طلب" در مقابل سرمایه‌داری غرب استقبال می‌کرد، اما به سبب رعایت اصول همزیستی با غرب جانب احتیاط را از دست نمی‌داد. بر اساس این سیاست کلی، در هنگامه کودتای ۲۸ مرداد، مسکو کاملاً بی تفاوت ماند (عطارزاده، ۱۳۷۸: ۱۷۳).

وقتی محاصره اقتصادی انگلیس رو به شدت نهاد، مصدق تصمیم گرفت از اهرم فروش نفت به شوروی و کشورهای بلوک شرق استفاده کند؛ اما شوروی و بلوک شرق از خرید نفت ایران خودداری کردند و بار دیگر در دو راهه گزینش میان پایبندی به اصول ایدئولوژیک و حمایت از دولت‌های ملی یا حفظ منافع، راه دوم را برگزید و به سقوط مصدق رضایت داد. در واقع شوروی نه از منظر ایدئولوژیک، بلکه با در نظر گرفتن منافع یک ابرقدرت به ایران توجه داشت (کرمی، ۱۳۸۸: ۱۸).

به این ترتیب، شوروی دلیلی نمی‌دید که بر سر مسئله ایران خود را درگیر کند؛ به ویژه آنکه با مرگ استالین و تغییر سیاست خارجی شوروی، دیگر این نظریه که «هر کس که بدون قید و شرط با اتحاد شوروی نباشد، بر ضد آن است» پیگیری نمی‌شد (فونتن، ۱۳۶۶: ۱۷۸).

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب سفید

پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ش. و آغاز سلطه همه جانبه آمریکا بر ایران، روابط ایران و شوروی همواره تابع روابط دو ابرقدرت شرق و غرب بود. پس از کودتا، اصول سیاست خارجی ایران به گونه ای آشکار اتحاد با آمریکا و دولت‌های غربی سرمایه دار و پیروی از خط مشی آنها مبنی بر سیاست ضد کمونیستی بود. رویدادهای اوت ۱۹۵۳ م. و تسلیم نفت جنوب به کنسرسیوم، شرایط لازم را برای کشاندن ایران به بلوک غرب فراهم آورد (پتروشفسکی، ۱۳۵۹: ۵۵۶).

رابطه ایران با شوروی در این دوره (۱۳۴۲-۱۳۳۲ ش.) برخلاف رابطه با آمریکا که روز به روز گرمتر می‌شد، بر مسیر عادی و صعودی پیش نمی‌رفت، بلکه دچار فرازها و نشیب‌ها و به گفته شاه پیچیده و بغرنج بود. این فراز و نشیب‌ها را می‌باید در ارتباط با رقابت دو قدرت جهانی شوروی و آمریکا ارزیابی کرد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۱).

دولت شوروی پس از کودتای سال ۱۳۳۲ ش. کم کم کوشید روابط با رژیم شاه را بهبود بخشد و بنابراین، در جهت حل اختلافات مرزی و بازپرداخت مطالبات ایران قدم برداشت. برخلاف سیاست صبر و انتظار روس‌ها در دوران مصدق، روس‌ها به تناوب از ترکیبی از سیاست همزیستی، جنگ تبلیغاتی و پرهیز از افزایش تنش و در مواقع اندکی از تهدید بهره می‌گرفتند.

مذاکرات مالی- اقتصادی و مرزی که از زمان دکتر مصدق آغاز شده بود، در ۱۱ آذر ۱۳۳۳ ش. به امضای موافقتنامه حل مسائل مالی و مرزی ایران منجر شد و دو طرف، قراردادی را که کمیسیون مختلط مرزی ایران و شوروی تهیه و تنظیم کرده بود، در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۶ ش. در ۶ فصل و ۴۴ ماده در مسکو امضا کردند. به استناد این موافقتنامه،

در روزهای ۱۰ و ۱۱ خرداد ۱۳۳۴ش. شوروی، حدود ۱۱ تن طلای متعلق به ایران را در جلفا به نمایندگان ایران تحویل داد. در واقع، دولت شوروی پولی را که مصدق بدان نیاز مبرم داشت، به حکومت‌های پس از کودتا تحویل داد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۱۳۵).

با عضویت ایران در پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵م. روابط ایران و شوروی به تیرگی گرایید. دولت شوروی که پس از مرگ استالین سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز را در پیش گرفته بود، از انعقاد پیمان بغداد و عضویت ایران در آن سخت آزرده شد. پیمان بغداد، یا سنتو، پس از خروج عراق از آن، حلقه اتصال دو پیمان نظامی سیتو در شرق و ناتو در غرب بود و با این اتصال، گویی در اطراف شوروی حصار کشیده شد (اندرزمانی، ۱۳۷۷: ۵-۶).

دولت شوروی در ۲۰ مهر ۱۳۳۴ش. به طور رسمی به عضویت ایران در این پیمان اعتراض کرد و آن پیمان را تجاوزکارانه و ضد شوروی دانست و الحاق ایران به پیمان بغداد را با سرشت تجاوز نظامی، ناقض قرارداد ۱۹۲۱م. ایران و شوروی ارزیابی کرد (امینی، ۱۳۸۱: ۱۶۷-۱۶۴).

با اینکه دولت شوروی از عضویت ایران در پیمان بغداد سخت ناخشنود بود، در اجرای سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، همچنان به کوشش برای بهبود مناسبات با ایران ادامه داد. در واقع، شوروی نمی‌خواست از اوضاع ایران دور بماند و عرصه را برای رقبای انگلیسی و آمریکایی کاملاً باز بگذارد.

سرانجام برای رفع کدورت‌ها و مذاکره بر سر پیوستن ایران به پیمان بغداد، روس‌ها در ۴ تیرماه ۱۳۳۵ش. شاه را به شوروی دعوت کردند. مذاکرات مقامات دو کشور تا حدودی بحران را کاهش داد. در این سفر، دو طرف در باره واگذاری پایگاه‌های اتمی و

پایگاه‌های نظامی به دولت‌های غربی در خاک ایران گفت و گو کردند و شاه قول داد تا زمانی که صلح و آرامش ایران مختل نشود، از خاک ایران برای تعرض به کشور دیگری استفاده نخواهد شد (آوری، ۱۳۶۹: ۶۱).

در پی این سفر، شوروی امتیازات و اموال متعلق به خود را در شرکت سهامی ایران و شوروی به نام "کویر خوریان" به ایران واگذار کرد و موافقتنامه بازرگانی میان دو کشور که از سال ۱۳۲۹ ش. تجدید نشده بود، در ۱۴ شهریور ۱۳۳۵ ش. در تهران به امضا رسید و حجم مبادلات را میان دو کشور به یک میلیارد ریال در سال افزایش داد. همچنین بنابر قراردادی میان دو کشور، در ۱۱ اوت ۱۹۵۷ م. در تهران، طرح مقدماتی بهره برداری برابر و مشترک دو دولت از مناطق مرزی رود ارس و اترک به منظور آبیاری و تولید برق، پیش‌بینی شد.

در ۴ فروردین ۱۳۳۸ ش. ۲۵/ مارس ۱۹۵۹ م. عراق از پیمان بغداد خارج شد و اعضا، مرکز ستاد را به آنکارا منتقل کردند و نام آن را به سازمان پیمان مرکزی (سنتو)^۱ تغییر دادند. ایران از هنگام ورود به پیمان بغداد سابق و پیمان سنتو بعد از عدم عضویت کامل آمریکا در پیمان مزبور ناخشنود بود، زیرا بیم داشت که بدون حضور آمریکا، سنتو نتواند نیروی بازدارنده مناسبی در برابر شوروی باشد. این ملاحظات و به ویژه کودتای عراق و بیم از تحولات انقلابی خاورمیانه، که جمال عبدالناصر رهبری آن را بر عهده گرفته بود، ایران را واداشت تا در چارچوب دکترین آیزنهاور، در امضای موافقتنامه دفاعی دوجانبه با آمریکا شتاب و اصرار ورزد؛ به ویژه که پاکستان و ترکیه نیز با آمریکا موافقتنامه‌های مشابهی منعقد کرده بودند (امینی، ۱۳۸۱: ۱۷۳-۱۷۰).

1. Central Treaty Organization (CENTO)

در موافقتنامه دفاعی ایران و آمریکا در سال ۱۹۵۹ م. آمریکا متعهد شد در صورتی که هرگاه ایران (همانند پاکستان و ترکیه) در معرض تجاوز کمونیسم بین‌المللی قرار گیرد، بی درنگ به یاری بشتابد و حتی حق اعزام نیروهای مسلح نیز خواهد داشت. این پیمان، روابط ایران و شوروی را دوباره سخت تیره کرد و این شرایط به مدت سه سال تا تشکیل کابینه اسدالله علم در سال ۱۳۴۱ ش. غیرعادی و تیره باقی ماند (آوری، ۱۳۶۹: ۱۳۸).

در پی امضای این موافقتنامه، دولت شوروی یادداشت اعتراض آمیزی تسلیم دولت ایران کرد و کارزار تبلیغاتی وسیعی علیه ایران به راه انداخت. در ۲۸ بهمن ماه ۱۳۳۷ ش. خروشچف در نطقی، رژیم شاه را به باد حمله گرفت و گفت که قرارداد او با آمریکا، خاک ایران را به پایگاه نظامی آمریکا تبدیل خواهد کرد و شاه ایران را عروسک آمریکایی‌ها خواند. در این زمان، تبلیغات پر دامنه ای از جانب دو کشور علیه یکدیگر آغاز شده بود (اندرزمانی زاده، ۱۳۷۷: ۱۱).

تهدید شوروی اثر معکوس بخشید و آمریکا برای مقابله با تهدیدهای شوروی به کمک‌های نظامی خود به ایران افزود. بدین ترتیب در مقابل حملات کوبنده شوروی، دولت ایران خود را در پناه آمریکا و سنتو قرار داده بود.

با عضویت ایران در پیمان بغداد و به ویژه عقد قرارداد دفاعی ایران و آمریکا، مبادلات بازرگانی ایران و شوروی کاهش یافت؛ به طوری که در سال ۱۳۴۰ ش. مبادلات بازرگانی دو کشور فقط ۴/۶٪ از کل مبادلات بازرگانی ایران را تشکیل می‌داد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۵۶). با تقویت پیوندهای نظامی ایران و ایالات متحده و سازگاری بیشتر تهران با نیازها و الزامات جنگ سرد، مسکو سخت به این همکاری‌ها اعتراض کرد (کولایی، ۱۳۷۴: ۸۷).

دولت ایران در طول حدود سه سال بحران در روابط با شوروی که به سبب عقد موافقتنامه دفاعی با آمریکا، واکنش‌های سیاسی متفاوتی در برخوردهای خصمانه شوروی نشان داد. در کنار اعتراضات رسمی، دولت ایران و شخص شاه چندین بار در پاسخ به اعتراض شوروی اعلام کردند که دولت ایران به هیچ کشوری اجازه تأسیس پایگاه موشکی را در خاک خود نداده و قرارداد نظامی ایران با آمریکا تنها جنبه دفاعی دارد. این رویه تا آغاز دوران مشهور به تنش‌زدایی میان آمریکا و شوروی ادامه داشت (ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

پس از انتخاب جان اف کندی به ریاست جمهوری آمریکا در آبان ۱۳۳۹ش. دولت ایران به فکر حل اختلافات خود با شوروی افتاد و از آن سوی، روس‌ها هم بهای سنگینی برای حل اختلافات مطالبه نکردند. مهمترین شرط شوروی برای بهبود روابط دو کشور، تعهد ایران برای خودداری از واگذاری پایگاه‌های پرتاب موشکی به آمریکا در خاک خود بود. ایران این شرط را پذیرفت و آمریکا هم با آن مخالفت نکرد. پس از این توافق، روابط ایران و شوروی رو به بهبود نهاد (روبین، ۱۳۶۳: ۹۴).

در فاصله سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۲ش. با روی کار آمدن دولت کودتا در ایران و ناتوانی دولت شوروی برای تسلط بر خاورمیانه، در فضای کاملاً دوقطبی پس از پایان جنگ جهانی دوم، خروشچف برای ارتقای روابط با ایران مقدماتی تدارک دید. از نگاه خروشچف مادامی که ایران سیاست خارجی خود را در درون بلوک غرب تعریف کرده بود، هرگونه فشار، به وابستگی بیشتر تهران می‌انجامید (کرمی، ۱۳۸۸: ۱۸). بر این اساس، روس‌ها به موازات تقویت و افزایش توان نظامی خود به منظور رقابت با ابرقدرت غرب، می‌کوشیدند کشورهای جهان سوم همچون ایران را به سوی خود جذب کنند. راهبرد شوروی در منطقه حساسی چون خاورمیانه، جلوگیری از زیان بیشتر بود و

جلوگیری از تبدیل منطقه به جایگاهی امن برای غرب، که سیاست مهار را در اطراف شوروی اجرا می‌کرد. در پیروی از چنین سیاستی، با وجود مناسبات گسترده و رو به رشد ایران و آمریکا و حتی مشارکت ایران در پیمان بغداد، به امید یافتن راه‌های نفوذ، در گسترش روابط حسنه با ایران گام برمی‌داشت.

از دید محمدرضا شاه، مهمترین اصل در سیاست داخلی و خارجی امنیت بود و او از هراس کمونیسم و احتمال نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک شوروی در ایران، روابط ایران و شوروی را در محدوده مسائل اقتصادی نگه می‌داشت و در مسائل سیاسی، همچنان با غرب همکاری می‌کرد. در اینجا نیز سیاست‌گزاران روسی با انعطاف، به حضور در صحنه اقتصادی ایران بسنده کردند.

در دهه ۱۳۴۰ش. در دولت علم و با آغاز انقلاب سفید در ایران و آغاز دوران تنش‌زدایی در روابط آمریکا و شوروی، روابط ایران و شوروی بهبود یافت و دورانی توأم با تعامل جای خود را به تقابلات گاه و بیگاه سال‌های گذشته داد.

از انقلاب سفید تا پیروزی انقلاب اسلامی

در ۲۹ تیر ۱۳۴۱ش. با استعفای کابینه علی امینی، اسدالله علم به عنوان نخست‌وزیر جدید، اعلام کرد که در راه عادی شدن روابط با مسکو کوشش به کار خواهد برد. از سوی دیگر، با انتخاب کندی به ریاست جمهوری آمریکا و شعارهای وی مبنی بر اتحاد برای پیشرفت، مرزهای نو و همزیستی مسالمت‌آمیز، دوران تنش‌زدایی میان دو ابرقدرت آغاز شد. ایران نیز کوشید تا از بار تبلیغات علیه شوروی بکاهد؛ از این رو دو کشور مذاکرات را در مرداد ۱۳۴۱ش. آغاز کردند و در ۲۴ شهریور همان سال، ایران با

ارسال یادداشتی، به شوروی اطمینان داد که هیچ کشور خارجی حق داشتن هیچ‌گونه پایگاه موشکی در خاک ایران نخواهد داشت. شوروی، این یادداشت را با حسن ظن تلقی کرد و بر این اساس، مذاکرات با موفقیت به پایان رسید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۲۸). در این شرایط اختلافات میان دو کشور، با شتابی شگفت‌انگیز، جای خود را به تفاهم داد و مناسبات دو کشور در همه جوانب به سرعت گسترش یافت. سبب انعطاف فوق‌العاده شوروی نسبت به ایران را باید در تحولات بین‌المللی جست و جو کرد:

با عقب‌نشینی شوروی در برابر آمریکا در پی واقعه خلیج خوک‌ها در کوبا و برچیده شدن پایگاه‌های شوروی در کوبا در اوایل دهه ۱۹۶۰م. جنگ سرد آمریکا و شوروی، جای خود را به مذاکرات دوستانه و همزیستی داد. بی تردید آغاز دوره تنش زدایی میان ابرقدرت‌ها و تأثیرپذیری سیاست خارجی ایران از سیاست جهانی آمریکا، در عادی شدن روابط تهران و مسکو و اعلام آمادگی برای مذاکره با شوروی، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته است.

از سوی دیگر، در دوره تنش‌زدایی در نظام بین‌المللی، محمدرضا شاه هم در داخل، اجرای برخی برنامه‌های خود را تحت عنوان "انقلاب سفید" آغاز کرد. حکومت علم به دستور شاه و توصیه‌های کندی، شش لایحه را که عمده‌ترین آنها اجرای اصلاحات ارضی در سراسر کشور بود، تنظیم و در ۶ بهمن ۱۳۴۱ش. به همه پرسى گذارد و با وجود مخالفت‌های جدی آن را آغاز کرد. شوروی ضمن تأیید انقلاب سفید شاه، مخالفان را "مرتجع" خواند و سبب مخالفت آنها را ضدیت با پیشرفت و ترقی مردم ایران معرفی کرد؛ بدین گونه در جریان کشتار مردم معترض در قیام ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲، جانب شاه را گرفت.

با موضع‌گیری شوروی در جریان قیام ۱۵ خرداد به نفع رژیم شاه و طرح سیاست خارجی جدید محمدرضا شاه از اوایل دهه ۱۳۴۰ ش. با عنوان "سیاست مستقل ملی"، روابط ایران و شوروی رو به توسعه و گسترش نهاد و مرحله جدیدی از همکاری‌های اقتصادی، فنی، فرهنگی و حتی نظامی میان دو کشور آغاز شد (عطارزاده، ۱۳۷۸: ۱۷۹). مناسبات دو کشور پس از فراز و نشیب‌های بسیار، سرانجام به نوعی تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز انجامید که تا مقطع پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ادامه یافت. در این دوره، موافقتنامه‌هایی در زمینه‌های گوناگون میان دو کشور به امضا رسید که به برخی از مهمترین آنها اشاره خواهد شد.

در ۲۴ اسفند ۱۳۴۱ ش. نمایندگان اقشار و طبقات و شخصیت‌های هنری و علمی شهر مسکو به منظور فعالیت در گسترش روابط فرهنگی میان ایران و شوروی و بهبود تفاهم و همبستگی بین دو کشور، انجمن فرهنگی ایران و شوروی را تأسیس کردند.

در ۵ مرداد ۱۳۴۲ ش. تصمیم گرفته شد موافقتنامه‌ای در باره همکاری‌های اقتصادی و فنی میان دو کشور منعقد شود: در زمینه ساخت سدی به ارتفاع ۳۵ الی ۴۰ متر، کارخانه هیدروالکتریک به ظرفیت ۴۰ تا ۶۰ هزار کیلووات بر رودخانه ارس و ساختمان سد انحرافی به ارتفاع حدود ۱۰ متر بر رود ارس، ساختمان تأسیسات پرورش ماهی به ظرفیت سالیانه سه میلیون و پانصد هزار ماهی، لایروبی در مرداب انزلی و ساخت ۱۱ انبار غله به ظرفیت کل تا ۸۰ هزار تن.

برژنف، دبیرکل حزب کمونیست در ۲۵ آبان ۱۳۴۲ ش. به ایران سفر کرد و موافقتنامه همکاری‌های فنی دو کشور به امضا رسید. در ۶ آذر ۱۳۴۲ ش. نیز موافقتنامه ترانزیت کالا به نحوی که حق حمل و نقل دوجانبه کالا را به هر دو کشور می داد، امضا

شد. با توجه به این توافقنامه و توافقنامه‌های مشابه دیگر، به ویژه موافقتنامه بازرگانی و ترانزیت ۳۰ خرداد ۱۳۴۳ش. و موافقتنامه‌های بازرگانی سال‌های ۱۳۴۵ش. و ۱۳۴۹ش. تجارت ایران و شوروی بیش از پیش گسترش یافت.

شوروی عمدتاً مواد اولیه، محصولات کشاورزی و برخی از تولیدات صنایع نوین را مونتاز را که بیشتر مورد نیاز جمهوری‌های جنوبی آن بود، وارد و در مقابل ماشین‌آلات، فولاد، کاغذ، سیمان، شکر و روغن گیاهی به ایران صادر می‌کرد.

محمدرضا شاه در سفر دوم، خرداد ۱۳۴۴ش. / ژوئن ۱۹۶۵م. به مسکو، با مقامات شوروی در باره مسائل مختلف اقتصادی و همکاری‌های سیاسی و صنعتی میان دو کشور به گفت و گو پرداخت. از نتایج مسافرت شاه به مسکو، عقد موافقتنامه‌های متعدد اقتصادی و بازرگانی بود، از همه مهم‌تر، موافقتنامه همکاری اقتصادی و فنی برای احداث کارخانه ذوب آهن اصفهان و تأسیس کارخانه ماشین‌سازی اراک در ۲۳ دی ۱۳۴۴ش. / ۱۳ ژانویه ۱۹۶۶م. این موافقتنامه شامل این گونه همکاری‌های اقتصادی و فنی می‌شد: ایجاد تأسیسات ذوب آهن در اصفهان، تأسیس کارخانه ماشین‌سازی در اراک، فروش نفت و گاز به شوروی، احداث خط لوله برای رسانیدن گاز از منابع نفت خیز جنوب ایران به شوروی و نیز پرداخت اعتباری ۱۲ ساله به مبلغ ۲۸۶ میلیون دلار از سوی شوروی به ایران برای اجرای طرح‌های نامبرده. از نکات مهم در این موافقتنامه، انجام کلیه پرداخت‌های ارزی برای ورود ماشین‌آلات و متخصصان لازم از شوروی به حساب فروش گاز به این کشور بود.

احداث کارخانه ماشین‌سازی اراک سه سال به طول انجامید و مطابق پیش‌بینی، در سال ۱۳۵۰ش. با حدود ۲۰۰۰ کارگر به راه افتاد. تأسیس کارخانه ذوب آهن اصفهان

برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه، که می‌باید در سال ۱۳۵۰ ش. به پایان می‌رسید، در اسفند ۱۳۵۱ ش. افتتاح شد. با آغاز فعالیت کارخانه ذوب آهن اصفهان، آرزوی مردم ایران پس از ۴۰ سال جامه عمل پوشید.

در طول سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ ش. چندین قرارداد دیگر در زمینه‌های اقتصادی، فنی و نظامی با شوروی به امضا رسید: در بهمن ۱۳۴۵ ش. قراردادی تسلیحاتی به حجم ۱۱۰ میلیون دلار میان دو دولت ایران و شوروی منعقد شد، شامل یکصد تانک بی-تی-آر-۱۵۲، شماری کامیون و خمپاره انداز و توپ‌های ضد هوایی. هر چند مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار خرید سلاح از شوروی در مقایسه با تجهیزات نظامی پیشرفته خریداری شده از آمریکا بسیار ناچیز به حساب می‌آمد، اما دولت ایران با عقد قرارداد خرید اسلحه از شوروی، توانست با اطمینان خاطر سیاست‌های خود را در منطقه خلیج فارس بدون نگرانی از جانب شوروی پیگیری کند.

در پی همکاری‌های فنی و اقتصادی و توسعه مناسبات تجاری ایران و شوروی، روابط علمی و فرهنگی میان دو کشور نیز گسترش یافت: در ۳۱ مرداد ۱۳۴۵ ش. موافقتنامه‌ای در باره روابط فرهنگی میان ایران و شوروی امضا شد که به موجب آن، دو طرف متعهد شدند روابط هنری، آموزشی، مطبوعاتی و ورزشی دو کشور را گسترش دهند و با رفت و آمد اندیشمندان و تأسیس کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی، به همبستگی‌های فرهنگی دوجانبه یاری رسانند.

سیاست خارجی ایران در دهه ۱۳۴۰ ش. موفقیت‌هایی در بهبود روابط دو کشور پدید آورد؛ ضمن اینکه نمی‌توان نقش عوامل بین‌المللی و دوران تنش‌زدایی را در بهبود روابط دو کشور نادیده گرفت. موافقتنامه‌های تجاری مهم در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸

ش. بهبود روابط دو کشور را به خوبی نشان می‌دهد: ایجاد ۲۴ سیلوی غله در شهرهای مختلف، ایجاد ۶ سردخانه بزرگ در استان‌های مختلف ایران، تجدید ساختمان راه‌آهن تبریز به جلفا، کمک به تأسیس کارخانه سرب و روی و همکاری‌های فنی شوروی برای راه‌اندازی و بهره‌برداری از این کارخانه‌ها، توسعه کارخانه ذوب‌آهن و انجام طرح‌های تحقیقات کاربردی برای شناسایی و استفاده از منابع آن.

در ۶ مهر ۱۳۴۹ ش. قرارداد دیگری به امضاء رسید که در آن، همکاری دو کشور ایران و شوروی در تأسیس ۸ آموزشگاه حرفه‌ای در ایران و واگذاری ۸ میلیون روبل از جانب اتحاد شوروی به ایران پیش‌بینی شده بود. در آبان ۱۳۴۹ ش. نیکلای پادگورنی صدر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی از ایران دیدار کرد. در دیدار پادگورنی با شاه، در باب افزایش روابط اقتصادی ایران و شوروی بحث شد و پادگورنی هنگام افتتاح خط لوله گاز، روز ۶ آبان ۱۳۴۹ ش. را روزی تاریخی در روابط دو کشور خواند.

در سال ۱۳۵۰ ش. ایران و شوروی در بیش از ۶۰ طرح صنعتی با یکدیگر همکاری می‌کردند و شمار کارشناسان روسی در ایران به ۱۵۰۰ نفر می‌رسید. دولت شوروی در سال ۱۳۵۰ ش. همچنان بزرگترین خریدار کالاهای ایران بود و در مقام پنجم فروشنده کالا به ایران قرار داشت. در خرداد ۱۳۵۰ ش. قراردادهای جدیدی در زمینه توسعه کارخانه ذوب آهن و تأسیسات عملیات اکتشافی معادن به امضاء رسید و قرار شد در طول ۵ سال آینده، ارتباطات تلفنی، تلگرافی و تلویزیونی میان دو کشور برقرار گردد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۳۰۳-۲۹۵).

انتظار می‌رفت که با پذیرش نقش ژاندارمی منطقه از سوی شاه بر اساس سیاست دو ستونی نیکسون - کیسینجر، روابط گسترده بازرگانی، اقتصادی، صنعتی و فنی ایران

و شوروی دچار رکود شود، اما تأمین منافع و رضایت دو طرف از موافقتنامه‌های پیشین، حتی موجب گسترش بیشتر همکاری‌های اقتصادی، فنی و فرهنگی شد.

پس از آنکه دولت بریتانیا تصمیم گرفت نیروهای خود را از خلیج فارس خارج کند، ایران و شوروی پیشنهاد کردند که منطقه خلیج فارس از مناقشات نیروها و کشورهای قدرتمند دور بماند و حفظ امنیت آن به کشورهای ساحلی واگذار شود.

با این وصف در دهه ۱۳۵۰ ش. در روابط با همسایه شمالی، دو موضوع همواره موجب نگرانی دولت ایران می‌شد: یکی حضور همه جانبه ناوگان شوروی در خلیج فارس و اقیانوس هند و دیگری گسترش روزافزون روابط شوروی با عراق، که با ایران روابط خصمانه داشت. البته هر دو موضوع با منافع و سیاست آمریکا در منطقه نیز در تعارض بود (کرمی، ۱۳۸۸: ۲۰). عهدنامه همکاری امنیتی و اقتصادی عراق و شوروی در ۲۰ فروردین ۱۳۵۱ ش. بیش از پیش بر نگرانی ایران افزود: این عهدنامه به مثابه کمک بزرگی به عراق و سیاست‌های ضد ایرانی آن کشور محسوب می‌شد.

محمدرضا شاه برای روشن شدن مسائل و به منظور رفع کدورت‌های حاصل از امضای عهدنامه عراق و شوروی، در مهرماه ۱۳۵۱ ش. به مسکو سفر کرد و به مقامات شوروی یادآور شد که در حقیقت، شوروی با امضای چنین قراردادی با عراق - دشمن شماره یک ایران در خلیج فارس - همدست شده است. مسافرت شاه به مسکو جدا از مسأله کدورت‌ها، دو دستاورد اقتصادی و صنعتی بسیار مهم داشت: عقد قرارداد ۱۵ ساله بازرگانی و اقتصادی و دیگری افتتاح مجتمع ذوب‌آهن اصفهان.

به موجب قرارداد بازرگانی منعقد شده میان ایران و شوروی، در ۲۰ مهر ۱۳۵۱ ش. در مسکو، دو طرف موافقت کردند مبادلات بازرگانی دو کشور را در ۵ سال پس از عقد قرارداد

تا ۴۰٪ و ظرفیت کارخانه ذوب آهن را تا ۴ میلیون تن در سال افزایش دهند. به موجب این قرارداد، کمیسیون دائمی ایران و شوروی، ویژه همکاری‌های فنی و اقتصادی دوجانبه تشکیل می‌گردید.

این قبیل همکاری‌های صنعتی از لحاظ مالی برای ایران سودآور بود؛ وانگهی، محمدرضا شاه با این همکاری‌ها امید داشت که شوروی از سیاست منطقه‌ای ایران پشتیبانی کند و از حمایت از عراق بکاهد.

توازی که در روابط دوجانبه ایران و شوروی پس از عهدنامه ۱۵ ساله در ۱۳۵۱ ش. پدید آمد، در روندی همه جانبه ادامه یافت: در ۲۵ اسفند ۱۳۵۲ ش. میان دو کشور موافقتنامه‌ای برای افزایش ظرفیت تولیدی کارخانه ذوب آهن اصفهان تا ۴ میلیون تن فولاد در سال منعقد شد. در این موافقتنامه، توسعه شبکه راه آهن و منابع ذغال سنگ مربوط به این کارخانه و اقدامات مربوط به اکتشاف منابع زیرزمینی پیش‌بینی شده بود. در این سال دو طرف همچنین، بر سر طرح‌های مهمی همچون گسترش ماشین‌سازی اراک، افزایش صدور گاز، صدور محصولات پتروشیمی، احداث ۱۱ کارخانه خانه‌سازی در ایران و استفاده مشترک از آب رودخانه‌های مرزی توافق کردند.

در سال ۱۳۵۲ ش. پروتکل‌های مهمی میان ایران و شوروی مبادله شد: دو کشور در زمینه ایجاد نیروگاه‌های حرارتی جدید در اهواز به ظرفیت ۶۳۰ هزار کیلووات و در اصفهان به ظرفیت ۸۰۰ هزار کیلووات به توافق رسیدند. شوروی موافقت کرد در احداث خط آهن مشهد به تاجن حدود ۲۰۰ کیلومتر با ایران همکاری کند. روس‌ها همچنین آمادگی خود را برای احداث چند سیلو در شهرهای مختلف ایران اعلام داشتند. تا سال

۱۳۵۴ ش. شوروی به تأسیس ۱۳۰ نهاد صنعتی به ایران کمک فنی کرد که تا اواسط سال ۱۳۵۵ ش. از ۷۴ مؤسسه بهره‌برداری شد.

برژنف دومین رهبر شوروی بود که در ۱۴ مهر ۱۳۵۳ ش. به تهران آمد و در مذاکرات با مقامات ایرانی از آنها خواست در خرید اسلحه، میان آمریکا و شوروی تبعیض قائل نشوند، به ویژه که از نظر بازرگانی، سلاح‌های ساخت شوروی برای ایران ارزان‌تر است و سریع‌تر تحویل داده می‌شود و سپردن شرط هم لازم نیست.

محمدرضا شاه در آخرین دیدار از مسکو، در تاریخ ۲۷ تا ۳۰ آبان ۱۳۵۳ ش. در گفت و گوهای بسیار با مقامات عالی رتبه شوروی، زمینه‌های همکاری بیشتر ایران و شوروی را در بخش‌های اقتصادی و صنعتی فراهم کرد.

نقش ژاندارمی ایران در منطقه، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روابط شوروی با ایران در پی نداشت. اتحاد شوروی همانند گذشته از سیاست عدم دخالت نیروهای خارجی در حوزه خلیج فارس حمایت می‌کرد و با تسلیح ایران مخالفت چندانی نداشت، بلکه برعکس، با فروش ۵۵۰ میلیون دلار جنگ افزار، شامل نفربر، موشک‌های پی.سی و سام ۷، طی قرارداد مهر ۱۳۵۵ ش. در مسکو، در تقویت توان نظامی ارتش ایران بسیار کوشا بود (ازغندی، ۱۳۸۷: ۳۲۴-۳۱۹).

در این دوران، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در چهارچوب دکترین نیکسون، محافظه‌کارانه بود. ایران از بابت فعالیت نیروهای انقلابی عرب در منطقه خلیج فارس نگرانی داشت و بنابراین، به هیچ وجه نمی‌خواست اتحاد با آمریکا سست شود، بلکه می‌کوشید معامله اسلحه با شوروی را به اهرمی برای به دست آوردن جنگ‌افزارهای بیشتر و جدیدتر از آمریکا تبدیل کند.

در ۹ آذر ۱۳۵۵ش. ایران و شوروی موافقتنامه ای ۲۰ ساله برای ارسال گاز طبیعی به آلمان و فرانسه از راه شوروی امضا کردند. در این سالها، حجم مبادلات دو کشور به یک میلیارد دلار بالغ می‌شد، یعنی چهار برابر اوائل دهه ۱۳۴۰ش. به این ترتیب، شوروی به صورت یکی از شرکای مهم ایران درآمده بود (امینی، ۱۳۸۱: ۲۲۸). در هفته اول مهر ۱۳۵۷ش. دولت شوروی موافقتنامه‌ای برای احداث نیروگاه ۸۰۰ مگاواتی تأمین برق شهر اصفهان با دولت ایران امضا کرد. و در همان زمان در ورامین مشغول ساخت نیروگاهی دیگر بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۲۶۲).

به طور کلی روابط ایران و شوروی در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش. به قول گراهام فولر: «با وجود وابستگی ایران به آمریکا، کاملاً بی‌عیب و نقص و توأم با پیوندهای دیپلماتیک، گرم و دوستانه بوده و دولت شوروی در قبال بیشتر سیاست‌های شاه نسبت به مسائل خلیج فارس و جهان غرب بردباری نشان داده است» (فولر، ۱۳۷۳: ۱۸۷).

در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۲ش. روابط ایران و شوروی بسیار حسنه بود و در بسیاری از زمینه‌ها میان دو کشور همکاری وجود داشت. آنچه در تعیین موضع شوروی در قبال ایران تأثیر قاطع داشت، منافع ملی و امنیتی بود، نه اصول ایدئولوژی مارکسیسم. شوروی ثبات و آرامش ایران را بر تحركات گروه‌های وابسته به مسکو ترجیح می‌داد و متقابلاً، شاه ایران نیز حاضر نبود روابط اقتصادی-تجاری خود با شوروی را بر سر مسائل منطقه‌ای همچون قضیه ظفار فدا کند.

ضرورت اصلی برای حکومت شوروی در گسترش همکاری‌های فنی و صنعتی و برخورد سخاوتمندانه با شاه، نخست جلوگیری از وابستگی بیشتر ایران به جهان غرب و مخصوصاً آمریکا بود و ثانیاً جلوگیری از تبدیل ایران به تهدیدی امنیتی برای اتحاد

جماهیر شوروی. شوروی امیدوار بود سطح همکاری‌های خود با ایران را به گونه‌ای ارتقا دهد که زمینه برای تحول کیفی ساختار سیاسی در ایران فراهم شود. پیش‌شرط چنین تحولی را می‌توان در توسعه صنعتی و اقتصادی ایران دانست که در همکاری با اتحاد شوروی معنا می‌یافت.

تنها موضوع مهم محل اختلاف میان ایران و شوروی، به نگرش معارض دو کشور به دولت‌های به اصطلاح چپ منطقه مربوط می‌شد: دولت شوروی از دولت‌ها و جنبش‌های منطقه حمایت می‌کرد و دولت ایران برعکس، مایل بود وضع موجود حفظ شود و به هیچ وجه دولت‌های چپ‌گرا و جنبش‌های مارکسیستی را تحمل نمی‌کرد.

رویکرد شوروی در برابر پیروزی انقلاب اسلامی

حوادث و تحولات داخلی ایران در فاصله زمانی سال ۱۳۵۶ تا پاییز ۱۳۵۷ ش. تأثیر چندانی بر مناسبات اقتصادی و صنعتی با شوروی نداشت و مسکو همچون گذشته در انتظار آینده، صبر پیشه کرده بود.

گزارش‌هایی که از تحولات جامعه ایران به مسکو می‌رسید، اعتراضات انقلابی مردم ایران را همان "ارتجاع سیاه" می‌خواند و اینکه عده‌ای قصد دارند ایران را به آشوب بکشند (امینی ۱۳۸۱: ۲۲۸).

تحلیلگران شوروی، مخالفت مردمی علیه رژیم شاهنشاهی را گذرا و موقتی می‌دانستند و دولت را کاملاً مسلط بر اوضاع می‌دیدند؛ از این رو بهبود مناسبات اقتصادی میان دو کشور را توصیه و تجویز می‌کردند. این مفسران، مساعی شاه در نوسازی کشور را می‌ستودند و مسئولیت نقاط ضعف برنامه‌های شاه را متوجه ایالات متحده می‌دانستند؛

زیرا آمریکا بود که با تشویق ایران به خرید بی حد و حصر اسلحه و جنگ افزار، کشور را از وسایل ضروری برای پیشرفت محروم کرد (کارر دانکوس، ۱۳۶۷: ۲۳۰).

شوروی از سیاست شاه برای صنعتی کردن کشور پشتیبانی می‌کرد و به سبب سودآوری تجارت با ایران، خفقان حاکم بر جامعه ایران را چندان نکوهیده نمی‌دانست. مسکو به نیروهای داخلی - و عمدتاً مذهبی‌ها - به عنوان همدستان سرمایه‌داری و به دیده ظن و تردید می‌نگریست.

در بهمن ۱۳۵۷ و با سقوط کابینه شاپور بختیار و تعیین دولت موقت از سوی امام خمینی (ره)، هر گونه تردیدی در باره پیروزی انقلاب اسلامی از میان رفت و شوروی پس از پاکستان، دومین کشوری بود که دولت جدید موقت ایران را به رسمیت شناخت.

نتیجه

روابط ایران و شوروی در طول تاریخ دچار فراز و نشیب‌های بسیاری بوده است. در طول این دوره، ایران همواره از بابت این امپراتوری توسعه طلب بیمناک، اما به سبب مجاورت، به همکاری با آن ناچار بوده است. ژئوپلتیک و محیط عملیاتی ایران، نقش ویژه‌ای در تنظیم روابط ایران با قدرت‌های جهانی در برهه‌های زمانی مختلف داشته است.

روابط ایران و شوروی از جنگ جهانی دوم و پس از آن همیشه متأثر از رابطه غرب به ویژه آمریکا با شوروی بود و به تناسب تغییرات در مناسبات شرق و غرب، سیاست خارجی ایران نیز تغییر می‌کرد. در مجموع، روابط ایران و همسایه شمالی در دوران محمدرضا پهلوی، عمدتاً تحت تأثیر متغیر سیستمی نظام بین‌الملل، یعنی فضای ناشی از رقابت دو ابرقدرت شرق و غرب و تحولات منطقه‌ای، میان تعامل و تقابل در

نوسان بود؛ چندان که در برهه‌هایی، تعامل و در برخی سال‌ها نیز تقابل بر روابط دو کشور سایه می‌افکنده است.

در سال‌های جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ ش. روس‌ها به عنوان "اشغالگر" در ایران حضور داشتند و پس از خاتمه جنگ نیز، بر مسیر نقض تمامیت ارضی ایران راه می‌سپردند و ضمن ایجاد بحران‌های آذربایجان و کردستان و امتناع از خروج از سرزمین‌های اشغالی ایران، ماهیت جاه‌طلبانه و خوی استعماری خود را همانند دوره روسیه تزاری نشان دادند.

پس از اشغال ایران و ردّ موافقتنامه قوام- سادچیکف مجلس پانزدهم و همچنین سوء قصد به جان شاه و چرخش ایران به سوی اردوگاه غرب به رهبری آمریکا و تنش در روابط دو ابرقدرت، تا روی کار آمدن دولت‌های رزم آرا و دکتر مصدق، روابط دو کشور بیشتر تیره بود.

اتخاذ سیاست موازنه منفی در سیاست خارجی دوران دکتر مصدق، که نمود عینی روح کلی حاکم بر سیاست خارجی ایران، یعنی بدبینی به بیگانگان بود، از یکسو و الزامات ساختاری نظام بین‌الملل و بروز جنگ سرد از سوی دیگر، موجب گردید شوروی در برابر دولت مصدق، سیاست بی‌اعتنائی، احتیاط و صبر و انتظار در پیش گیرد.

پس از کودتا، عضویت ایران در پیمان بغداد و بعد سنتو، انعقاد موافقتنامه دفاعی دو جانبه با آمریکا و رد امضای پیمان عدم تجاوز ۵۰ ساله با شوروی، روابط دو کشور را در دهه ۱۳۳۰ ش. بیشتر به سمت متقابل برد؛ به گونه‌ای که در مدت سه سال تا روی کار آمدن دولت علم، روابط بحرانی بود. برخلاف سیاست صبر و انتظار روس‌ها در دوران

نخست‌وزیری مصدق، در این دوره روس‌ها به تناوب از ترکیبی از سیاست همزیستی، جنگ تبلیغاتی و پرهیز از افزایش تنش و در مواقع اندکی نیز از تهدید بهره می‌گرفتند. با روی کار آمدن کندی در آمریکا و در پی آن، یادداشت دولت علم برای اطمینان به شوروی در خصوص عدم واگذاری پایگاه موشکی به دولتی دیگر در ۲۴ شهریور ۱۳۴۱ ش.، روابط بحرانی ایران و شوروی رو به بهبود نهاد و تا پیروزی انقلاب اسلامی تعامل دو کشور علی‌رغم چند تنش جزئی بر سر مسائل منطقه‌ای، به نحو چشمگیری در زمینه‌های تجاری، فنی، اقتصادی و تا حدی نظامی گسترش یافت. بدون شک پدید آمدن فضای تنش‌زدایی در روابط دو ابرقدرت در اوایل دهه ۱۹۶۰ م. تأثیر چشمگیری در کاهش تنش میان ایران و شوروی و جایگزینی فضای همکاری و مشارکت در روابط دو کشور داشته است.

در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش. روس‌ها می‌کوشیدند ایران بیش از این به سمت غرب رانده نشود. با توجه به این مسأله، موضع ثابت مسکو نسبت به رژیم شاه هنگام وقوع انقلاب اسلامی، قابل درک و تفسیر است. ایران نیز درصدد بود با افزایش همکاری‌های اقتصادی با شوروی، مانع از اخلاف در امنیت منطقه‌ای شود.

منابع و مأخذ

- اتکین، موریل (تابستان ۱۳۷۴)، اسطوره‌های روابط ایران و شوروی، ترجمه: الهه کولائی، فصلنامه راهبرد، شماره ۷.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۷)، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، چاپ هشتم؛ تهران: نشر قومس.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۱)، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: انتشارات صدای معاصر، چاپ اول.
- اندر زمانی، جلال (تابستان ۱۳۷۷)، «اسناد؛ پیمان نظامی دفاعی ایران و آمریکا ۱۳۳۷ و عکس‌العمل دولت شوروی»، مجله تاریخ معاصر ایران، شماره ۶.
- ایوانف، م.س (۱۳۹۲)، «نگاهی به تاریخ ایران از عصر باستان تا روزگار معاصر»، ترجمه: محمد نایب‌پور، تهران: نشر نگاه گستران فردا.
- ای. پ، پتروشفسکی و دیگران (۱۳۵۹)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه: کیخسرو کشاورزی، تهران: انتشارات پویش.
- آوری، پیتر (۱۳۶۹)، تاریخ معاصر ایران؛ از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی، ج ۲، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات موسسه مطبوعاتی عطائی.
- روبین، باری (۱۳۶۳)، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه: محمود مشرقی، تهران.
- عطارزاده، مجتبی (پاییز ۱۳۷۸)، «بررسی روابط ایران و شوروی در دوره حاکمیت کمونیسم»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، شماره ۲۷.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم؛ ژئوپلتیک ایران، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- فونتن، آندره (۱۳۶۶)، تاریخ جنگ سرد، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم در ایران، چاپ چهارم، ترجمه: احمد تدین، تهران: نشر کویر.
- کریمی، جهانگیر (۱۳۸۸)، روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه (عصر نوین همکاری‌ها)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کیانی، داود (زمستان ۱۳۸۲)، «ایران و شوروی: از تقابل منافع تا اتحاد تاکتیکی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۴.
- کارر دانکوس، هلن (۱۳۶۷)، نه صلح، نه جنگ، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.
- گنج بخش زمانی، محسن (بهار ۱۳۸۶)، «تحلیل اشغال ایران در جنگ جهانی دوم در چارچوب اهداف و استراتژی‌های کلان متفقین (انگلیس و شوروی)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۰.
- موسوی، سید رسول (زمستان ۱۳۷۴)، «روس‌ها در چشم ایرانیان؛ آسیب‌شناسی روابط ایران و روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۱۲.
- هرمن، ریچارد (آذر و دی ۱۳۷۴)، «نقش ایران در ادراکات و سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۸۸-۱۹۴۶ م.»، ترجمه: الهه کولایی، بخش اول، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۰-۹۹.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹)، تاریخ روابط خارجی ایران؛ از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران: امیرکبیر.

_____ (زمستان ۱۳۸۰)، «ارزیابی سیاست خارجی ایران در دوره دوم پهلوی»، مجله علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۱۶.